

به قلم دکتر صغیر احمد

استادیار بخش عربی و فاسی، دانشگاه کلکته

## امیر حسن سجزی: صاحب طرز خاص غزل

ای حسن بر آستین نظم خود نوکن طراز

خاصه این ساعت که طرز خاص پیدا کرده ای

(حسن سجزی)

غزل فارسی غنایی ترین و مشخص ترین شکل شعر فارسی محسوب می شود. از آغاز آن تا امروز صد ها شاعر در این قالب شعر طبع آزمودند. اما آنها که صاحب شیوه و سبک خاصی شده اند و بر همه شاعران و سخنوران زمان خود سبقت گرفتند و همه آنها را تحت نفوذ خود قرار دادند، امیر حسن سجزی یکی از آنها است. چنانکه دکتر هرول سدارنگانی در این مورد می گوید:

”... در اوایل قرن هشتم، دو نابغه شعر ظهور کردند که سایر سخنوران

فارسی زبان هند را تحت الشعاع قرار دادند و در ادوار بعد هم نفوذی

دامنه دار در میان شعرای ایران و هند داشتند، آن دو امیر خسرو و

حسن دهلوی بودند“

اقتباس بالا روشن می کند که بعد از امیر خسرو، امیر حسن

بزرگترین شاعر فارسی آن دوره به حساب می آید. عبارت

علامه شبلی نعمانی نیز تصدیق این امر می‌کند چنانکه در این مورد می  
نویسد:

”... در میان این همه انجم فضل و دانش بعد از امیر خسرو کوکبروشنی  
که به نظری آمده‌ها ناخواجه حسن دهلوی است“<sup>۲</sup>

از آنجا که امیر خسرو در هر نوع سخن متداول زمان طبع آزمود و در هر نوع سخن  
به خوبی موفق شد، به این لحاظ وی را ممکن است بزرگترین شاعر فارسی زبان هند گویند  
ولی تا آنجا که مربوط به غزل است نمی‌توان خسرو را بزرگترین شاعر این قالب به شمار  
آورد به خاطر این که امیر حسن سجزی دهلوی که در حدود سال ۶۵۱ یا ۶۵۲ هـ ق، در شهر  
بداون به دنیا آمد، در غزلسرایان نه فقط هم‌پله و برابر او بوده است بلکه بعضی از  
دانشمندان فارسی‌غزلیات امیر حسن را بر غزلیات امیر خسرو مقدم داشته‌اند - چنانکه  
دکتر وحیدمرز نوشته است: ”او در غزل سرایی از امیر خسرو نیز سبقت ربوده است“<sup>۳</sup>  
یکی دیگر از دانشمندان ادب در این مورد چنین می‌نویسد:

”دوست نزدیک امیر خسرو، نجم‌الدین حسن سجزی... نیز در او گام نهاد - روش  
این شاعر بعدها در سرایش شعر فارسی سخت مؤثر واقع شد - او استاد غزل بود و در سرودن  
غزل‌های عاشقانه حتی از امیر خسرو هم فراتر رفت“<sup>(۴)</sup> شاید از همین سبب عده‌ای از  
شاعران مانند کمال‌نجدی، مولانا عبدالرحمن جامی، هلالی و فیضی و غیره غزلیات امیر حسن  
را گاه‌گاهی در نظر داشته‌اند و شیوه کمال‌نجدی به شیوه امیر حسن اینقدر نزدیک است که  
بعضی از دانشمندان وی را ”دزد حسن“ گفته‌اند چنانکه مولانا عبدالرحمن جامی در  
بهارستان، در این مورد چنین می‌نویسد:

”وی (یعنی کمال نجندی) در لطافت سخن و دقت معانی به مرتبه ای است که  
بیش از آن متصور نیست... در ایراد و امثال و اختیار بحرهای سبک با قافیه و ردیفهای  
غریب که سهل ممتنع است تتبع حسن دهلوی می کند... و آنگه وی را دزد حسن می گویند“<sup>۵</sup>  
دکتر سیروس شمبیس در این مورد چنین می نویسد:

”کمال در غزل تحت تأثیر حسن دهلوی بود و از این رو برخی از محاصرانش او را

”دزد حسن“ خوانده اند“<sup>۶</sup>

فاضل مذکور در باب جامی می گوید:

”جامی در غزل پیرو حافظ، سعدی، اوحدی مراغه ای، امیر خسرو،

حسن دهلوی، و کمال نجندی است و از غزلیات آنان استقبال

هایی کرده است“<sup>۷</sup>

به هر حال، امیر حسن یکی از موفق ترین غزلسرایان فارسی است که شهرتش

بیشتر به جهت غزلیات اوست و اینک به خصوصیات و ممیزات کلام امیر حسن که  
در غزلیاتش نمایان است ذیلاً ذکر می شود.

امیر حسن سجزی با وجود اینکه ایرانی نژاد نیست باز هم زبانش از هر گونه عیب

و نقص پاک است و چنانکه قبلاً ذکر شده ای از شاعران ایرانی نژاد در غزلیات خود از

امیر حسن پیروی کرده اند که دال بر سخندانی و نشانی مهارت بر زبان فارسی اوست - او

بنای غزلیات خود را بر سادگی نهاده است و در آن از زبان تکلم و محاوره کار گرفته است و

به زبان شیرین و لطیف و دل پسند مطلب را ادا کرده است - غزلیاتش معمولاً ساده و از

تکلف و تصنع و پیچیدگی خالی است - صراحت و بی پیراگی، پرهیز از توافر کلمات،

اعتدال در تشبیهات و استعارات و تناسب الفاظ از ویژگی‌هایی است که غزلیاتش را  
زبان زدخا ص و عام کرده است - چند شعر از غزلهایش برای نمونه اینجا نقل می‌شود:

چون جمال تو هیچ بستان نیست      چون تو گل در همه گلستان نیست  
خط کشیدی و من شدم عاشق      راستی عشق و مشک پنهان نیست  
دوش دیوانه ای چه خوش می‌گفت      هر کرا عشق نیست، ایمان نیست

ای ترک گلرخ بیش از این درد دلم حاصل مکن  
ای جان و دل چندین جفا بر عاشق بیدل مکن  
خواهی که حال عاشقان آشفته نبود روز و شب  
بر گرد ماه عارضت زلف سیه حائل مکن  
رفتی و با بد خواه من پیوستی ای آرام جان  
من چون هوا خواه توام امید من باطل مکن  
جانا چه رفت از من خطا تا قصد خونم کرده ای  
بی جرم، خونم ریختن بد باشد ای غافل مکن  
ای عیب جوی عاشقان هستی ز حالم بی خبر  
من غرقه در بحر غم تو خنده بر سا حل مکن

وعده‌ها می‌کنی و می‌گذری      شادمانی ما نمی‌نگری  
هر سحر یک دوگام پیشتر است      آه من از ستاره سحری  
نشد از من خیال زلف و رخت      من ندانم فسون دیو و پری  
کس به حسن تو نیست در عالم      خود تو از حسن عالم دگری

ای به وقت طلوع بدر منیر	وی نگاه خرام کبک دری
نه سلامی دهی نه دشنامی	نیک بیگانه وار می گذری
من همه عمر خود ندانستم	که همه عمر نام من نبری
حسن از عشق مست و بیخبرست	تو از آن مست خویش بیخبری
نظر بر هیچ غمخواری نداری	و در داری به من باری نداری
طیب عاشقانت نام کردند	و تیتار بیماری نداری
به بسمل کردنم هر دم کشی تیغ	مگر جز من گرفتاری نداری؟
اگر چه سوختی جان و دل من	ز من دلسوز تر یاری نداری
بر و ای عقل ما دانیم و عشقش	تو با این کار هم کاری نداری
برو ای مدعی عمرت حرامست	که دل داری و دل داری نداری ۸

از ویژگیهای مهم دیگری غزلیات امیر حسن، یکی روانی کلام اوست - غزلیات او از هر گونه تعقید و ابهام منزّه و مبرّه است - حسن انتخاب واژه ها، حسن تراکیب کلمات، پیوستگی جملات، متانت و سنجیدگی و جزالت در بیان و مطالب زیادی از اینگونه در غزلیات این شاعر والای هند و ویژگیهایی است که غزلیاتش را مانند دریای آب جاری و روان می سازد - واژه ها در غزلهای او منسجم و مستحکم است و الفاظ در دست او مانند موم نرم است که به جهت آن در اشعار حلاوت و شیرینی پیدا شده است و غزلیات او در روانی به غایت کمال رسیده است - شاید به همین جهت او، به "سعدی هندوستان"، ملقب شده بود چنانکه ضیاء الدین برنی، معاصر و مصاحب امیر حسن در کتاب خود، "تاریخ فیروزشاهی" در این مورد چنین می نویسد:

”...دوم شاعری از شعرای یگانہ در عصر علایی امیر حسن سجزی بوده است و او را

تالیفات نظم و نثر بسیار است و بسلامتی ترکیب و روانی سخن آیت بوده است۔ و از بسکہ

غزلہای وجدانی روانی بسیار گفته است، اورا سعدی ہندوستان خطاب شدہ بود، ۹

امیر حسن خود بدین امر چنین اشارہ میکند:

لطف تو و عشق من همچو فرح جان فزا

حُسن تو، شعر حُسن ہر دور و روان دلپذیر ۱۰

اینک چند شعر برای نمونہ ملاحظہ کنید:

ای دوست ترا بر سر و قدم گذری نیست

از حال دل بی خبرانت خبری نیست

ای خواجہٴ عاقل تو دل خویش نگہ دار

بر دل شدگان عیب گرفتن ہنری نیست

سر در سر سودای بتان کرد حسن باز

ای خاک بران سر کہ برود در سری نیست

مشکی کہ کشید او بہ ہمہ ملک ختن نیست

سروی کہ روان کرد در اطراف چمن نیست

ہر گاہ کہ خندد دل گلہا بکشاید

آن غنچہٴ از باغ بہشتت دهن نیست

بنده دل دیوانہٴ ما در رسن زلف

آن کیست کہ دیوانہٴ آن بندورسن نیست؟

پیغام فرستادہ کہ رو توبہ کن از عشق

گو بردگری حکم کن این کار حسن نیست

ای باغ و بوستانم وی بوستان جانم

من جان برو فشانم کز تو دہد نشانم

نہ صبر ماند نہ دل از دوری تو آری

در من چہ صبر ماند چون از تو دور مانم

از دفتر وصال حریفی نہ ماند وہ وہ

این غصہ با کہ گویم این قصہ با کہ رانم

از تو چگونہ پرسم آن وقت خوش کہ گر تو

حال دلم پرسی من حال آن ندانم

خواهم که بازگویم احوال ناتوانی از بیم آه سوزان آن هم نمی توانم

ای دیده به مایکی نظر کن از موج دو چشم ماحذر کن  
گرد رخ خود بکش خط تر گلزار حیات تازه تر کن  
ای جوی بهشت و چشمه خضر یک روز به سوی ماگذر کن  
ای باد به لب رسید جانم آن جان عزیز را خبر کن

ساقی سوی مایکی گذر کن جان را ز حیات نوخبر کن  
من خود ز غم بتان خرابم جامی بده و خراب تر کن  
ای چشم و چراغ ناز نینا یک ره به نیاز ما نظر کن  
از بوسه لب مرا شفا ده و ز خنده شب مرا سحر کن  
عشق آمد و صید کرد دل را ای عقل تو فکر خود دگر کن ۱۱

از مزایای غزلیات امیر حسن یکی درد و سوز و گداز، احساسات و جذبات و واردات و معاملات عشق و غیره است که دانشمندان ادب آن را جان غزل نامیده اند - چنانکه علامه شبلی نعمانی در این مورد می نویسد:

”جان غزل چیست؟ درد، سوز و گداز، جذبات، معاملات عشق و عجز و نیاز...

“۱۲ در واقع امیر حسن در بیان حالات و کیفیات درد و سوز و گداز دسخن داده است - او وقتی افکار و خیالات سوز و گداز و احساسات و جذبات و خاطرات و معاملات عشق و عاشقی را در قالب اشعار غزل می ریزد چنان برمی آید که از آتش دود برمی آید و لا بد اشعار

او حسب حال عاشقان و دردمندان است که از سوز و گداز و درد و نیاز لبریز است -  
چنانکه خود در یک شعر این طوری گوید:

زین شعر حسن بشنو حال دل مسکینان      صد درد زنهان دارد هر بیت که می خوانم ۱۳  
از همین رو مسعود علی محوی، مرتب دیوان امیر حسن، درد بیباچه می نویسد که در  
هر غزل امیر حسن یک دو شعر مانند تیری باشد که از دل برمی آید و بر دل می نشیند ۱۴  
شلی نعمانی نیز که در کتاب خود 'شعر العجم' احوال و آثار مفصلی از امیر خسرو  
نوشته است و در طی ذکر امیر خسرو در مورد خصوصیات غزلیات امیر حسن سخنانی به میان  
آورده است، در پیرامون ویژگی مذکور این طوری نویسد:

”... او (یعنی امیر حسن) در قسمت غزل خدمتی بسزا نموده... آن

پایه از سوز و گداز و جوش و خروش که در کلام او وجود دارد حتی در کشته

محبت وی (امیر خسرو) هم یافت نمی شود ۱۵

محمد مبارک علوی کرمانی معروف به امیر خور در کتاب خود "سیر الاولیاء" این

خصوصیت امیر حسن را بیشتر از همه دانشمندان باتأکید چنین ذکر نموده است:

”... امیر حسن علاء سجوی که غزلیات جگر سوز او چه عمق دل‌های

عاشقان آتش محبت بیرون می آورد و اشعار دل پذیر او حتی بدلهای

سخنوران می رساند و لطایف روح افزای او مایه اهل ذوق

است... و این بزرگ پیوسته میان شعرا متمکن و مبتذل بود و هیچکسی

لطفی و نظمی به بدیه بهتر از و نگفت و پادشاهان و پادشاه زادگان

گوش هوش بر لطائف او می داشتند ۱۶



اشعار زیر را به عنوان مثال ملاحظه کنید -

چهره نگار کرد گل چهره یار من کجا  
باد بهار بوی شد بوی بهار من کجا  
لوح زمین به هر زمان از قلم قضا کنون  
جمله نگار نقش شد نقش نگار من کجا

دولت ما گل نکرد محنت خار از کجاست  
راحت می ناپدید رخ نهار از کجاست  
یار من رخ بتافت گفت نیاز دمت  
وہ اگر آزار نیست ناله زار از کجاست  
ترک من آخر بدار غمزه خون ریز را  
گرتونه تیغ زن سینه فگار از کجاست

زمن برگشت یار من در یغار روزگار من  
بجان افتاد کار من در یغار روزگار من  
زهر در مان که من کردم جوی کمتر نه شد در دم  
در یغی می خورم هر دم در یغار روزگار من  
نه دل در غم قرینم شده دلبر <sup>هممنشینم</sup> شد  
نه آنم شده نه اینم شد در یغار روزگار من  
همچنین از مزایای مہمی کہ غزلہای حسن را شاید از ہمہ غزلسرایان فارسی متمایز  
می کند، اکتفا کردن او بر قوافی است. او در بسیاری از غزلہای خود کہ تعداد آن نسبت بہ  
شاعران دیگر زیاد است بر قافیہ ہا اکتفا کردہ است و ہر چند قافیہ وردیف با ہم شعر را  
مترنم تری سازند معہذا در غزلہای غیر مردّف حسن کلمہ ہا گوی در و مروارید ہستند کہ  
توسط قوافی باریک بہ رشتہ ابیات کشیدہ شدہ اند.  
خودی گوید:

دُرّ سخن بہ صرفہ تری صرف کن حسن  
کین رشتہ از قوافی باریک رشتہ اند

در یک غزل که به مطلع زیر آغاز می شود:

گذشتگان جهان حال خویش چون گویند      که زیر ضربت چوگان مرگ چون گویند  
از قوافی مانند گویند، بویند، مویند، پویند و جویند استفاده شده است - تمامی قوافی به  
استثنای فقط در یک مورد به عنوان فعل به کار رفته است اما در مصراع دوم مطلع غزل مذکور  
واژه گویند در واقع فعل نیست بلکه "گوی" به معنی توپ است و "ند" ضمیر متصل  
است که شاعر آن هر دو را بهم آمیخته به عنوان قافیه به کار برده است و همچنین در یک غزل  
که مطلع آن به قرار زیر است:

سبزه سر بر کرد و مرغان هم به گل پیوسته اند      مطربان چون فارغ مستان چرا آهسته اند ۱۸  
قوافی مانند پیوسته، آهسته، خسته، شکسته، جسته، بسته و رسته به کار رفته است - در این غزل  
نیز تمامی قوافی به استثنای "آهسته" به عنوان فعل به کار رفته است - شاعر آن را در میان  
قافیه ها به نحوی گنجانیده است که خواننده اکثراً متوجه آن نمی شود - در واقع در این نوع  
غزلهای امیر حسن قدرت کار برد قافیه با چنان است که به هیچ وجه شعر از سلاست و روانی  
نمی افتد و لطافت و عذوبت آن به همان گونه باقی می ماند و شیوه او در آن چنان است که  
هند قبلاً سابقه نداشت:

این طرز شیوه حسن است ورنه پیش ازین      چندین شکر به عرصه هندوستان نبود ۱۹  
در نظم، این طرز خاصی است که ایجاد کرده اوست خود می گوید:

ای حسن بر آستین نظم خود نو کن طراز      خالص این ساعت که طرز خاص پیدا کرده ای ۲۰  
در غزل این طرز خاص امیر حسن دهلوی، ظاهر آسهل به نظری آید ولی در واقع  
هر کس نمیتواند به این طرز شعر بگوید و در کلام، همین مزیتی است که دانشمندان ادب آن

را سهل ممتنع می نامند۔ چنانکه مولانا عبدالرحمن جامی در این مورد چنین می نویسد:

”حسن دهلوی، وی را در غزل طریق خاص است۔ اکثر قافیه های تنگ و ردیفهای غریب و بحرهای خوش آیند که اصل در شعر خاصه در غزل ملاحظه اینها است، اختیار کرده است لاجرم از اجتماع اینها شعروی را حالتی حاصل آمده است که اگر چه به حسب بادی نظر آسان می نماید اما در گفتن دشوار است و لهذا اشعار وی را سهل ممتنع گفته اند“ ۲۱

اینک چند شعر از غزلیات مختلف در زیر تقدیم می شود که به عقیده راقم در واقع دارای توانی به معنی مصطلح ”باریک و تنگ“ است۔ چنانکه شاعر خود و مولانا عبدالرحمن جامی نیز بدین امر اشاره کرده اند:

ای خط خوش از مشک تر آمیخته مه را	بر دفتر طاعت رقی رانده گنه را
افکنده دل ما همه در چاه زنخندان	وانگاه پوشیده به سبزه سر چه را
نگرفت حسن در ترف عشق تو قراری	چه جای قرار است در آتشکده که را

دوش دستم به سر کیسوی آن ماه رسید	هر چه دل خواسته بود دست به دلخواه رسید
خواستم کو برسد منت غمیری نبود	آنچه می خواستم المنة لله رسید

حال من یار نکو روی نکومی داند	دل از و تا چه بلا دید هم اومی داند
قیمت آب حیات دهنش از ما پرس	تشنه بادیه قدر لب جومی داند
در دلدل پیش دل آرام چه گویی چندین	ای حسن خواه بگو خواه مگومی داند ۲۲

چنانکه ذکر شد که امیر حسن در غزلهای خود از ردیفهای غریب کار گرفته است  
- در عده ای از غزلیات او ردیفها بنحوی است که ادبیات فارسی قبلاً سابقه نداشت - از  
مثال می توان تخمین زد:

دوش درآمد از درم آمدن نهان ترک      از گل تازه تازه تر ز آب روان روان ترک ۳۳  
در شعر بالا چیزی که قابل ملاحظه است این است که امیر حسن نشانه صفت تفضیل و  
نشانه تصغیر را بهم آمیخته یک نوع ردیف غریب ایجاد کرده است - بی تردید این وضعیت  
حسن را باید از جدتهای وی شمار کرد - اینک ردیفهای زیر را نیز ملاحظه کنید که شاعر از  
آنها در غزلهای مختلف کار گرفته است:

گفتم مگر که کار به سامان شود نشد      یار از جفای خویش پشیمان شود نشد  
از بهر دوست آب زدم خانه دو چشم      شبها برین خیال که مهمان شود نشد

بم چون شاخ گل هر باری آمد نمی آید      نهال عیش کاند ریاری آمد نمی آید  
صبایی کز در دلداری جنبدی نمی جنبد      نسیمی کز دیاری یاری آمد نمی آید  
نشاط می ز میخواره همی دیدم نمی بینم      سلام گل که از گلزاری آمد نمی آید

ندانم تا چه خواهد کرد عشق یار من با من      دل غمخوار من با غم، غم دلداری من با من  
چه خوش بایست غم گریهست ترک مست من سلی      چه خوش جایست غار ارهست یار غار من با من

امیر حسن گاه گاهی در ابتدای غزل قافیه وردیف هر دو را التزام میکند اما تا آخر  
این التزام را ادامه نمی دهد و در میان آن از قید قوافی آزادی شود - مثلاً در یک غزل که

ردیف آن "درآمد" است و قوافی آن عبارت است از: 'دلدار'، 'بیمار'، 'بازار'، 'انوار' و غیره لیکن در میان آن، واژه 'استاد' را بجای قافیه مخصوصی گنجانیده است - سه شعر از آن غزل در زیر نقل می شود:

دوشینه چه شب بود که دلدار درآمد      گویی که مسیح از در بیمار در آمد  
تاریک شمی داشتم و تلخ حیاتی      ناگاه یکی شمع شکر بار در آمد  
پارآنکه بد استاد دلستان طریقت      امسال به شاگردی استاد درآمد ۲۵

این نوع غزلیات در دیوان حسن دیگر نیز مشاهده می شود که از تفصیلات آن خودداری می شود -

امیر حسن در عده ای از غزلیات خود، واژه ای را التزام می کند و غزل را به اتمام می رساند مثلاً در یک غزل واژه 'عید' و همچنین در یک غزل دیگر واژه 'اشتر' را التزام کرده است که مطلعهای هر دو غزل علی الترتیب به این قرار است:

بیا که عید در عیش بر جهان بکشاد      جهان به عید خوششت و دم به روی تو شاد

ماه سبک سیر مرا اشتر بکار آید همی      ترکم بر سم ساربان اشتر سوار آید همی ۲۶

اینک شایسته است یک غزل تمام اینجا نقل شود که خیلی دلچسپ و لطیف است - در این غزل شاعر لفظ "عجب" را التزام کرده است:

شکلی عجیبی داری و گفتار عجیبت      لعلت عجب از لعل تو گفتار عجیبت  
صف عجیبی می کشی از مورچه گویم      بر بسته کمندی دگر از مار عجیبت  
پار آن لب خونخوار عجب خیره کشی بود      امسال عجب پنمش از پار عجیبت

این خشم زخوی خوش تو بس عجب افتاد تلخیص ز یاقوت شکر بار عجبتر  
 بی هیچ گنه کشتن همچون حسنی را از چرخ عجب دارم و از یار عجبتر ۲۷

امیر حسن، چنانکه بدین امر اشاره شده است، برای غزلیات خود بحرهای  
 را انتخاب کرده است که معمولاً خوش آهنگ و خوش آیند و موزون و متناسب است -  
 شاید به همین جهت غزلیات حسن در مجالس وجد و سماع سراییده می شده است - چنانکه  
 دکتر محمد شکیل احمد صدیقی در کتاب خود،  
 "امیر حسن سجری دهلوی حیات او را در بی خدمات" از نقل هفت اقلیم، نوشته است که  
 سلطان المشایخ نظام الدین اولیاء در حالت ذوق سماع قوالان را فرمایش می کرد که  
 غزلیات امیر حسن را بسرایند (۲۸) اگر چه امیر حسن او را ز زندگی خود را به طریق  
 صوفیان به سر برد و بعضی از تذکره نویسان وی را در ردیف اول صوفیان قرار داده اند  
 چنانکه رضا قلی هدایت، نویسنده ریاض العارفین، حسن را "عارفی محقق و کاملی مدقق"  
 (۲۹) گفته است اما در غزلیات او رنگ عاشقانه غالب است - به هر حال اغلب  
 غزلیات حسن از موسیقی و هماهنگی و ترنم سرشار است - چند شعر به طور مثال در زیر نقل  
 می شود:

شمع است رخت یامه یا هر دو خطا دیدم	در وصف نمی گنج روی که ترا دیدم
من در تو نظر کردم تو در سخن بنده	تو صنعت من دیدی من صنع خدا دیدم
بر روی تو ام فتنه من باغ چرا جویم	بر قد تو ام عاشق من سرو کجا دیدم
باداد مقابل شد هر چند ستم کردی	تا ویل وفا کردم هر چند جفا دیدم

زهدی که من نمودم گم گشت از وجودم      ساقی بیار باده کان نیستم که بودم  
 بر هر دعا که کردم بیدادها کشیدم      بر هر وفا که گفتم دشنامها شنیدم ۳۰  
 امیر حسن گاه گاهی واژه هارا جابجا کرده غزلیاتش را مترنم و هماهنگ می سازد

- مثلاً:

ای جان ز برت دورم، دورم ز برت ای جان      حیران شده ام بی تو، بی تو شده ام حیران  
 دردی ز غمت دارم، دارم ز غمت دردی      درمان کنی دانم، دانم کنی درمان  
 بیچاره من مسکین، مسکین من بیچاره      شادان نزدم یکدم، یکدم نزدم شادان  
 با تو سخنی گویم، گویم سخنی با تو      فرمان کنی دانم، دانم کنی فرمان  
 جانی ز جهان دارم، دارم ز جهان جانی      بستان و بده بوسی، بوسی بده و بستان  
 هر دم حسنت گوید، گوید حسنت هر دم      ای جان ز غمت مردم، مردم ز غمت ای جان ۳۱

دیگر از مزایای غزلیهای امیر حسن مجسمه سازی یا پیکر تراشی معشوق است - وی  
 از الفاظ چنین نقشه معشوق را می کشد که یک تصویر کامل به ذهن خواننده یا شنونده مجسم می  
 شود - امیر حسن در این فن چیره دستی خود را نشان داده است - اینجا به تقدیم یک غزل  
 مبادرت می شود -

روی تو ماهست یا خورشید یا برگ سمن      قد تو تیرست یا شمشاد یا سرو چمن  
 ابروت کج تر بود یا ماه نو یا دور چرخ      لفظ تو خوشتر بود یا دُر یا عقد پرن  
 زلف تو تاریک تر یا روز من در عشق تو      موی تو باریک تر یا معنی دُر بار من  
 زهره تابان تر بود یا مهر یا پیشانیست      چشم تو خونریز تر یا ترک مست پُرفتن  
 فتنه روی تو یا حور بهشتی یا مہی      یوسف مصری تو یا سلطان خوبان ختن

طره ات پرتاب تریا تاب آتش یادلم      حُسن تو دلگیر تر یا عشق یا شعر حُسن ۳۲  
مطالعه غزلیات حسن نشان می دهد که او طبعاً شوخ بود و این شوخی در غزلیاتش  
مکرر مشاهده می شود. از مثال میتوان تخمین زد-

روی خود را ماه می خونی که می گوید که نیست	موی خود را مشک میدانی که می گوید که نیست
چون رخ خود را بهشت عاشقان کردی لقب	بر سمن سنبل چمی شانی که می گوید که نیست
ظلمت ظلمت زلف تو چه مشکل اندران	روی تو نور مسلمانی که می گوید که نیست
گر ترا من نرم دل خوانم که می گوید که هست	در مرا تو سخت جان خونی که می گوید که نیست
گفتم شمم به مستی یک بوسه گفته ای	کفتا که هر چه گفته ام امروز یاد نیست
گفتم که نخواهی غزلی از حسن خود	خندید و بگفت این حسن کیست که داند
صلح کردم به بوسه دهننت	چه کنم وقت تنگ می بینم
گه گه به طنز گوئی کز پیش من برو	جان و دلم تو داری تنها کجا روم
بوسی بده از شکر چه پرسی	رو باز کن از قمر چه برسی ۳۳

نزاکت هم در غزلیات امیر حسن به غایت کمال مشاهده می شود. عده ای از دانشمندان، این ویژگی امیر حسن را اعتراف کرده اند. چنانکه دکتر محمد شکیل احمد صدیقی، در کتاب خود، در مورد نزاکت غزلیات امیر حسن اقتباسهایی از کتابهای مختلف که نقل کرده است، شایسته است از جمله آن چندتا اینجا به میان آید:

”او در نزاکت ضرب المثل است چنانکه فرموده اند ناز کیهای  
حسن و آنکه خیالات کمال“

”در میان فضلاء سوز خسر و ناز کیهای حسن مشهور است“



”هر مصرعش شمشیر کشیده و هر بیتش نخلیست رسیده - اشعارش تعلیم سخن سنجان معنی طراز  
است و گفتارش سر مشق قافله سالاران ازک خیالان بلاغت پرداز“ ۳۳

شاعری معروف که هلالی نام دارد از سوز خسرو و ناز کیهای غزلیات حسن  
استفاده کرده است چنانکه در مقطع یک غزل خود می گوید:

هلالی از کمال شعر دارد منصب شاهمی که سوز خسروست و ناز کیهای حسن با او ۳۵  
غزلیات حسن از ناز کیهای گوناگون لبریز است - اینک چند شعر به عنوان مثال ارائه  
می شود:

صبر من بنگر که چون رفت از برم	وقت رفتن خیر بادی هم نکرد
باز آن گل تر از چمن کیست که داند	وین شمع دل از انجمن کیست که داند
خاتون سرا پرده غنچه است گل آری	او گلرخ و غنچه دهن کیست که داند
طوبی همه دانند که از باغ بهشت است	آن سرو ظریف از چمن کیست که داند
خال سیهش عهد بسی طائفه بشکست	آن عالی توبه شکن کیست که داند
باد آمد و جان تازه شد و دیده بصر یافت	این بوی خوش از پیرهن کیست که داند

بتم سلطان خوبان شد گدیان را که می پرسد	چو لو بیگانگی کرد آشنایان را که می پرسد
بدو گفتم که خود را می نمایم چون سگی پشت	جوالم دلو و گفتا خود نمایان را که می پرسد
دل این پارسه بیهای بی حاجت به یک سونه	به عهد چشم مستش پارسلیان را که می پرسد

گفتی جواب خوش دهمت نه تو خود بیا	دانی که فرقههاست میان جواب و تو
----------------------------------	---------------------------------

گفتی از تنهایی تو هیچ غم نبود مرا هر چه میخواستی همی گویی بگو تنهایی

پرسم از هر ساربان کت چیست درمحل بگو پرسم از محمل ولی مقصود از محمل تویی

از ماعنان بتافتہ در تاب میشوی آتش به جان مازده چون دودی روی  
این جان دیر مانده ز مازودی رود زین غم که دیری رسی وزودی روی ۳۶

احساسات و جذبات و خیالات و خاطرات که در کار و بار عشق و عاشقی در دل  
پیدای شود، حسن این همه مطالب را به شیوه جالب و جاذب و دل فریب در اشعار خود ادا  
کرده است - اینک یک غزل تمام و چند شعر دیگر برای نمونه در زیر نقل می شود:

دوش از دم من باد صبا را که خبر کرد وز ناله من مرغ هوا را که خبر کرد  
سرگشتگی حال مرا تا نفس صبح شب محرم سر بود صبا را که خبر کرد  
من بودم و کنجی و حریفی و سرودی غم را که نشان داد بلا را که خبر کرد  
یک صوت حزین شب همه شب منس ما بود این نعره زن جی علی را که خبر کرد  
عقل آمد و گفته ز غم دوست مشو خوش زین وقت خوش آن دشمن ما را که خبر کرد  
گفتم که نیندیشم از اندوه خود امشب اندیشه اندوه فزا را که خبر کرد

از حسن این چه سواست که معشوق تو کیست این سخن را چه جوابست تو هم میدانی

خلق گویند دلت را ز کجا صبر آمد      ای دل از صبر نشانم ده اگر جایی هست  
ای که نظاره دیوانه نکردی هرگز      قدمی رنج کن این سوی که رسوایی هست

چه منت می نهد بر من مؤذن      مرا مرغ سحر بیدار کرد دست  
دلا چندین چه نالی آخر از وی      که این شوخی نه اول بار کرد دست

ای دوست ترا بر سر و قدم گذری نیست      از حال دل بیخ انت خبری نیست  
گفتی به گلستان رو و در لاله و گل بین      چیزی که مرابا تو بود با دگری نیست ۳۷

علاوه بر این مزایای دیگری نیز در غزل‌های حسن جلوه گراست که ممکن نیست  
همه آنها در اینجا به احاطه تحریر آید - سخن کوتاه اینکه امیر حسن سجری دهلوی یکی از  
بزرگترین و معروفترین غزلسرایان فارسی است که در غزل فارسی دارای سبک و  
روش خاصی می باشد - بی تردید غزل‌های او سر مشق غزلسرایان فارسی بوده است و در  
ادوار بعدی سر مشق آیندگان واقع خواهد بود -



## فہرست منابع

- ۱۔ پارسی گویان ہندوسند، دکتھر و ہل سدارنگانی، انتشارات بنیادفرہنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۱۸
- ۲۔ شعرا لعم شیلی نعمانی، ترجمہ محمد تقی فخر داعی، انتشارات دنیای کتاب، تھران ۱۳۶۸، ص ۸۷
- ۳۔ امیر حسن سجری دہلوی حیات اور ادبی خدمات، محمد شکیل احمد صدیقی، نامی پریس، لکھنؤ، ۱۹۷۹، ص ۳۶۲
- ۴۔ تاریخ ادبیات ایران (چاپ اول)، یان ریپکا و دیگران ترجمہ کینسر و کشاورزی، انتشارات گوتم برگ و جاویدان خرد، ایران، ۱۳۷۰، ص ۳۸۶
- ۵۔ بہارستان، عبدالرحمن جامی، تصحیح دکتھر اسماعیل حاکی، انتشارات اطلاعات، تھران، ۱۳۷۲، ص ۱۰۷ و ۱۰۸
- ۶۔ سیرغزل در شعر فارسی، دکتھر سیروس شمیسا، انتشارات فردوسی، تھران، ۱۳۶۲، ص ۱۴۲
- ۷۔ همان، ص ۱۴۳
- ۸۔ دیوان حسن سجری دہلوی، مرتبہ مسعود علی محوی، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۵۲، ص بہ ترتیب، ۵۳، ۵۴، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸
- ۹۔ دیباچہ دیوان امیر حسن (بنقل تاریخ فیروز شاہی، ضیاء الدین برنی)، مسعود علی محوی، ص ۲
- ۱۰۔ دیوان امیر حسن مرتبہ مسعود علی محوی، ص ۱۹۳
- ۱۱۔ همان، ص بہ ترتیب: ۲۴۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۹
- ۱۲۔ شعرا لعم (جلد دوم)، ترجمہ محمد تقی فخر داعی، ص ۹۶، ۹۷
- ۱۳۔ دیوان امیر حسن مرتبہ مسعود علی محوی، ص ۲۵۷
- ۱۴۔ دیباچہ دیوان امیر حسن، ص ۷۹
- ۱۵۔ شعرا لعم (جلد دوم)، ترجمہ محمد تقی فخر داعی، ص ۹۶ و ۹۷

- ۱۶۔ دیباچہ دیوان امیر حسن (بنقل تاریخ فیروز شاہی، ضیاء الدین برنی)، مسعود علی محوی، ص ۳
- ۱۷۔ دیوان امیر حسن مرتبہ مسعود علی محوی، ص بہ ترتیب: ۸، ۹، ۲۶۵
- ۱۸۔ همان، ص بہ ترتیب: ۱۲۹، ۱۵۶، ۱۵۷
- ۱۹۔ همان، ص ۱۷۲
- ۲۰۔ همان، ص ۳۳۸
- ۲۱۔ بہارستان، عبدالرحمن جامی، تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، ص ۱۰۶
- ۲۲۔ دیوان امیر حسن مرتبہ مسعود علی محوی، ص بہ ترتیب: ۱۷، ۱۰۰، ۱۳۱
- ۲۳۔ همان، ص ۲۱۶
- ۲۴۔ همان، ص بہ ترتیب: ۱۳۷، ۱۸۰، ۳۰۷
- ۲۵۔ همان، ص ۱۰۴
- ۲۶۔ همان، ص بہ ترتیب: ۱۵۹، ۳۸۷
- ۲۷۔ همان، ص ۱۹۲
- ۲۸۔ امیر حسن سجزی دہلوی حیات اور ادبی خدمات، دکتر محمد شکیل احمد، ص ۱۴۳
- ۲۹۔ ریاض العارفین، رضا قلی ہدایت، چاپخانہ آفتاب، طہران، ص ۳۱۶
- ۳۰۔ دیوان امیر حسن مرتبہ مسعود علی محوی، ص بہ ترتیب: ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۳۷، ۲۳۸
- ۳۱۔ همان، ص بہ ترتیب: ۲۹۷، ۲۹۸
- ۳۲۔ همان، ص بہ ترتیب: ۲۹۰، ۲۹۱
- ۳۳۔ همان، ص بہ ترتیب: ۲۳، ۳۶، ۱۴۵، ۲۷۷، ۲۳۴، ۳۵۸
- ۳۴۔ امیر حسن سجزی دہلوی حیات اور ادبی خدمات، ص بہ ترتیب: ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳
- ۳۵۔ دیباچہ دیوان امیر حسن، مسعود علی محوی، ص ۷۵
- ۳۶۔ دیوان امیر حسن مرتبہ مسعود علی محوی، ص بہ ترتیب: ۱۸۰، ۱۴۵، ۱۶۸، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۵۰، ۳۳۶
- ۳۷۔ همان، ص بہ ترتیب: ۱۲۰، ۳۵۲، ۷۲، ۶۷